

نگاهی اجمالی بر ترجمه‌های محمدتقی غیائی از امیل زولا

اسماعیل فرنود*

چکیده

نقد ترجمه از شاخه‌های اصلی ترجمه‌شناسی کاربردی محسوب می‌شود و ارزیابی ترجمه، زیرمجموعه‌ای از نقد ترجمه است. در ارزیابی، تمرکز منتقد بیشتر بر غلطیابی است که به آن نقد کمی می‌گوییم. اما در یک نقد جامع، به جنبه‌های کیفی و فرامتنی هم باید پرداخت. ارائه اولین ترجمه از آثار مهم یک نویسنده تأثیرگذار، بسیار حساس و پراهمیت است. محمدتقی غیائی یکی از مترجمان شناخته‌شده است که سه اثر از مجموعه بیست‌جلدی روگن ماکار را ترجمه کرده است. سه کتاب زمین، سهم سگان شکاری و دارایی خانواده روگن، که در حال حاضر تنها ترجمه‌های موجود از آن‌ها ترجمه‌های غیائی هستند. در این نوشته، پس از مقدمه‌ای درباره معیارهای نقد ترجمه و تمایزش با ارزیابی، نگاهی کلی داریم به ترجمه‌های غیائی از زولا. نگارنده بر آن است تا با برجسته کردن ویژگی‌های تکرار شده و مشترک در هر سه اثر، به نوعی به رویکرد و عادات مترجم دست یابد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه‌شناسی، نقد ترجمه، ارزیابی ترجمه، محمدتقی غیائی، امیل زولا.

۱. مقدمه

در الگوی جامع ترجمه‌شناسی‌ای که جیمز هولمز (James Holmes) در سال ۱۹۷۲ در کنفرانس کپنهاگ ارائه داد، ترجمه‌شناسی را در دو بخش محض و کاربردی تعریف کرد، که هر کدام شامل چندین زیرمجموعه می‌شوند. یکی از زیر شاخه‌های اصلی ترجمه‌شناسی کاربردی، نقد ترجمه است. ترجمه‌شناسی علمی نوپاست و به تبع آن،

*دکترای ترجمه‌شناسی، استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه یزد

farnoud@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۱۵

نقد ترجمه پیشینه چندانی ندارد. در نگاه سنتی و غالب هرگاه از نقد ترجمه سخن به میان می‌آید، نخستین نکته‌ای که به ذهن مخاطب می‌رسد، بیان اشتباهات و نشان دادن خطاهای مترجم است و این نگاه به اشتباه جایگاه نقد ترجمه را محدود به مقایسه متن مبدأ و مقصد و غلطیابی می‌بیند. باید میان نقد ترجمه و ارزیابی ترجمه تمایز قائل شد، چرا که ارزیابی ترجمه یا سنجش کیفیت به نوعی زیرمجموعه یا شاخه‌ای از نقد ترجمه محسوب می‌شود. در این مقاله، سه اثر از امیل زولا به نام‌های زمین، داریائی خانواده روگن و سهم سگان شکاری ترجمه محمدتقی غیائی را بررسی می‌کنیم و سعی بر آن است تا نگاهی کلی به ترجمه این سه اثر داشته باشیم و تنها به چند عامل و نکته برجسته مشترک در ترجمه‌ها می‌پردازیم.

۲. نقد ترجمه و ارزیابی

امروزه الگوها و مدل‌های مختلفی از ارزیابی کیفیت ترجمه ارائه شده است که می‌توان به دو مدل سیت (SEPT) معرفی شده توسط دانیل گوادک (Danie Gouadec) و مدل سیکال (Sical) توسط الکساندر کوکس (Alexandre Covacs) اشاره کرد. در واقع، نقد ترجمه تمامی جوانب اثر ترجمه شده را به صورت جامع، هم فرامتنی و هم بینامتنی، هم کیفی و هم کمی، مورد مطالعه قرار می‌دهد و به ارزیابی محض محدود نمی‌شود. آنچه در ارزیابی ترجمه به آن می‌پردازیم صرفاً سنجش کمی است. مانند آنچه لاروز (Larose, 1998) در توضیح روش ارزیابی سیکال و تقسیم‌بندی خطاها تشریح می‌کند، که ارزش‌یابی محض است و نه نقد ترجمه. لاروز ابتدا انواع خطاهای ترجمه را دسته‌بندی می‌کند و سپس فرمول نمونه‌گیری از اثر را مشخص می‌کند. برای هر نوع خطا ضریبی تعیین و در جدولی محاسبه می‌شود. نهایتاً، اگر اثر ترجمه شده امتیاز لازم را کسب نکند، اثری با کیفیت پائین ارزیابی شده و قابل چاپ نخواهد بود.

لاروز (1998) در ارزیابی یا نقد کمی به خطاهایی از این دست می‌پردازد:

- حذف و اضافه غیر ضروری؛
- خطاهای دستوری و نحوی؛
- خطا در نقطه‌گذاری؛
- خطاهای معنایی (بی‌معنایی، معنای وارونه، معنای غلط)؛
- ترجمه لفظ به لفظ؛
- رعایت نکردن سطح زبان؛

- استفاده از واژگان و معادل‌های نابه‌جا و غیراستاندارد یا غیرمصطلح؛

- و

اما نقد ترجمه تنها به این مسئله نمی‌پردازد و در سطح کلان عناصری کلی‌تر و فرامتنی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. به عنوان مثال می‌تواند تاثیر، جریان و گفتمانی را که اثر در فرهنگ مقصد ایجاد می‌کند واکاوی کند. منتقد ترجمه در بافتی تاریخی، اجتماعی و زبانی، اثر را با ترجمه‌های دیگر مقایسه و از دل آن اشتراکات و تفاوت‌ها را تحلیل می‌کند.

نگارنده در روش‌شناسی نقد ترجمه (Farnoud, 2012) برخی مواردی که در نقد

کیفی ترجمه باید بررسی شوند را ذکر کرده است:

نکاتی که مربوط به مترجم و کارنامه او می‌شوند از جمله:

- مترجم چه آثاری و از چه نویسندگانی را تا به حال ترجمه کرده است؟

- چه نوع متونی را ترجمه کرده است؟

- آیا سیر موضوعی خاصی را در ترجمه‌هایش دنبال می‌کند؟

- چه دوره‌ها و تحصیلاتی را گذرانده است؟

- و ...

بیان مواردی که به متن مبدأ اختصاص دارند:

- نویسنده اثر کیست و چه سبکی دارد؟

- چه نوع آثاری تا به حال نوشته است؟

- کدام یک از آثارش تا کنون در زبان مقصد ترجمه شده است؟

- آیا مترجم اثر دیگری از این نویسنده را ترجمه کرده است؟

- و ...

و آنچه در مورد اثر ترجمه‌شده باید ملاحظه شود:

- در مواردی شکلی چون قطع چاپی، تعداد صفحات، تعداد خطوط در هر صفحه،

فونت مورد استفاده، فاصله بین خطوط و پاراگراف‌ها،... به چه میزان اثر ترجمه‌شده به

اثر مبدأ نزدیک است؟ متن مقصد بلندتر شده است یا کوتاه‌تر؟ چه شباهت‌ها و تفاوت-

هایی در طرح جلد دو اثر وجود دارد؟

- آیا مترجم مقدمه‌ای بر ترجمه خود نوشته است؟ آیا در مقدمه‌اش، مطالبی در مورد

اثر و نویسنده آن به خواننده ارائه می‌دهد؟ آیا مترجم راجع به سبک ترجمه خود و

دلایل انتخاب اثر توضیحی می‌دهد؟

- آیا ترجمه برای خواننده خوانا و روان است؟
- در مجموع ترجمه بیشتر به لفظ گرایش دارد یا به معنا؟
- و....

آنتوان برمن (Berman, 1995) علاوه بر تبیین معیارهای نقد ترجمه و گرایش‌های دوازده‌گانه نقد، از مراحل نقد ترجمه نیز سخن می‌گوید. برمن در مرحله اول، خوانش متن ترجمه‌شده را مجزا از متن مبدأ توصیه می‌کند: خوانش اولیه و خوانشی دوباره با نگاه تحلیلی بر سبک نوشتاری، واژگانی و نوع بیان مترجم. سپس خوانش متن مقصد با نگاه تحلیلی انتقادی و همچنین در صورت امکان خواندن آثاری دیگر از نویسنده را در مرحله دوم قرار می‌دهد. او مرحله سوم کار منتقد ترجمه را، بررسی جایگاه مترجم، سابقه، و تخصصش در زبان مقصد عنوان می‌کند. همچنین، مطالعه فرایند ترجمه نیز باید در این مرحله انجام شود. در مرحله آخر، کار نقد ترجمه به برخورد و مقایسه کامل دو اثر اختصاص دارد و منتقد نتایج تحلیلی خود را کامل می‌کند.

۳. پیشینه ترجمه‌های زولا در ایران

امیل ادوار شارل آنتوان زولا نویسنده فرانسوی و نماینده مکتب ناتورالیسم است. اولین رمان زولا در ایران، سه دهه پس از مشروطیت و آغاز ترجمه آثار فرانسوی، به فارسی ترجمه شد. قدیمی‌ترین مترجم زولا در ایران محمود پورشالچی است که کتاب *انسان وحشی* را در سال ۱۳۲۵ ترجمه کرده است (فارسیان، ۱۳۸۹: ۶۴). پس از آن آثار او بارها به دست مترجمان مختلف به فارسی برگردانده و به دفعات چاپ و منتشر شده است. در مجموع حدود پانزده اثر از زولا در ایران به چاپ رسیده و کتاب‌های او در رده پرفروش‌ترین رمان‌های ترجمه‌شده قرار داشته است. مترجمان به نامی چون فرهاد غبرایی، سروش حبیبی و محمدتقی غیائی آثار او را ترجمه کرده‌اند. مشهورترین رمان او *ژرمینال* است که به عنوان رمانی انقلابی در ایران تبلیغ می‌شد و طرفداران زیادی در سال‌های قبل و پس از انقلاب داشت. اوج و رونق ترجمه‌های زولا در ایران به اواخر دهه پنجاه و شروع دهه شصت بر می‌گردد، که بسیاری از مترجمان شناخته‌شده دست به ترجمه آثار او زدند. در آن سال‌ها، بسیاری از آثار او ترجمه می‌شوند، اما سپس این روند متوقف می‌شود، که شاید به دلیل بیان صریح و رک او بوده است.

زولا در سال ۱۸۶۸ نگارش طرح کلی مجموعه‌ای بیست جلدی به نام *روگن ماکار* (*Les Rougon-Macquart*) را آغاز کرد. این مجموعه به سرگذشت و زندگی خانواده

روگن در دوران امپراتوری دوم فرانسه می‌پردازد و در سیری اجتماعی زندگی مردم و کارگران را در یک نظام سرمایه‌داری ترسیم می‌کند. محمدتقی غیائی سه رمان از زولا ترجمه کرده است که هر سه از این مجموعه هستند. غیائی در سال ۱۳۶۱، اولین رمان از مجموعه *دائمی خانواده روگن (Fortune des Rougon)* را ترجمه کرد و انتشارات نیلوفر آن را به چاپ رساند. غیائی در همان سال، جلد پانزدهم از این مجموعه یعنی رمان *زمین (La Terre)* و سپس در سال ۱۳۶۲ دومین رمان از این مجموعه را به نام *سهم سگان شکاری (La Curée)* ترجمه و روانه بازار می‌کند. ترجمه‌های زولا ناتورالیسم را در ایران معرفی می‌کند و بر بسیاری از نویسندگان ایرانی تاثیر می‌گذارد:

«سبک زولا بر روند قصه‌نویسی جنوب و بالاخص بر قصه‌نویسی چوبک تاثیر گذاشته و منبع الهام نویسندگانی چون احمد محمود، اسماعیل فصیح و امین فقیری و در مواردی سیمین دانشور و منیرو روانی‌پور شده است. بعد دیگری از اقبال عمومی زولا مبتنی بر میزان آثار ترجمه‌شده و دفعات چاپ آن‌هاست که از این حیث امیل زولا در شمار پرخواننده‌ترین نویسندگان فرانسوی در ایران است» (فارسیان، ۱۳۸۹: ۷۳).

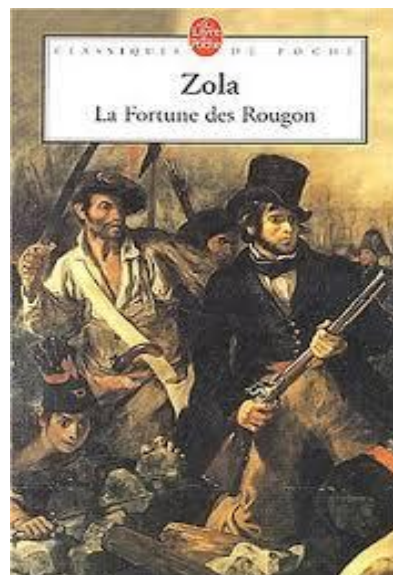
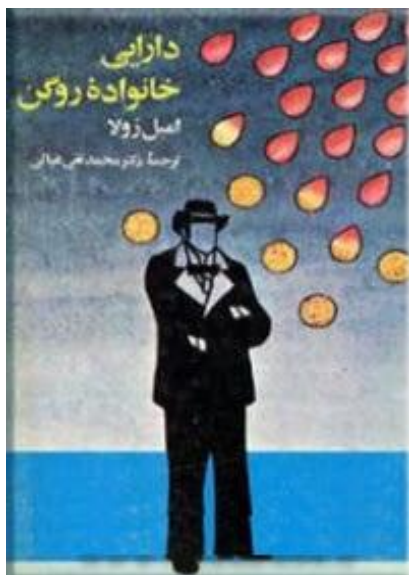
۴. مشخصات ظاهری و نگارش

در اینجا به بررسی مشخصات شکلی سه اثر ترجمه‌شده می‌پردازیم تا میزان شباهت ترجمه به اصل آن را به لحاظ شکل ظاهری مقایسه کنیم. در صفحه مشخصات اثر که مربوط به فهرست‌نویسی است می‌بایست عنوان فرانسوی کتاب و انتشاراتی که آن را چاپ کرده است، قید شود. متأسفانه در نسخه ترجمه‌شده زمین این دو مورد ذکر نشده است و ما نمی‌دانیم که ترجمه مربوط به کدام نسخه فرانسوی است و به لحاظ شکلی اثر فرانسوی دقیقاً چه مشخصاتی دارد، اما دو اثر دیگر، یعنی *دائمی خانواده روگن* و *سهم سگان شکاری* از انتشارات «لیور دو پوش» (Livre de poche) انتخاب شده‌اند و این مسئله در صفحه مشخصات ترجمه قید شده است.

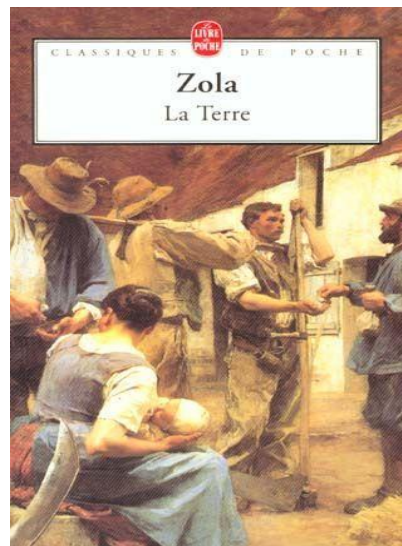
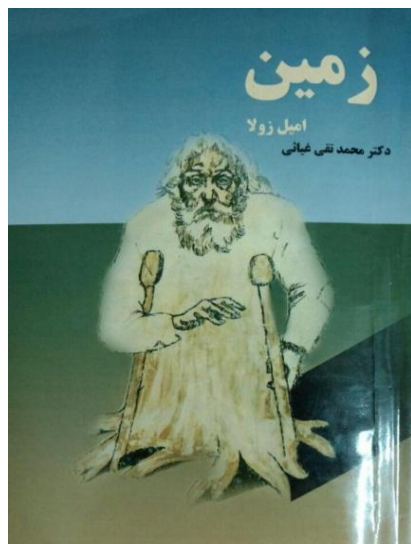
یکی از نکات ظاهری که معمولاً در نقد ترجمه از آن غفلت می‌شود طرح جلد است. انتخاب طرح جلد باید متناسب با متن داستان باشد و بهترین تصمیم‌گیرنده در این زمینه نویسنده است که انتخاب می‌کند چه طرحی معرفی اثرش باشد. نگارنده این مقاله معتقد است طرح جلد تا آن‌جا که امکان دارد باید مشابه اثر اصلی باشد، مگر آن-

که از نظر فرهنگی در جامعه مقصد پذیرفتنی نباشد؛ به عنوان مثال ممکن است به لحاظ اخلاقی منطبق با مقررات نباشد؛ اما این موارد استثنا محسوب می‌شوند و مترجم باید همچون انتقال مفاهیم واژگان نویسنده به طرح انتخابی او هم پای‌بند باشد چرا که طرح جلد، هم دارای معنا و هم دارای سبک است و برای خود نویسنده اثر حائز اهمیت. مترجم باید اصل امانت‌داری را در این زمینه نیز رعایت کند، مخصوصاً مترجمی همچون محمدتقی غیائی که داعیه رعایت و انتقال سبک نویسنده را دارد. در این جا طرح جلد کتاب‌های زولا را با طرح جلد ترجمه مقایسه می‌کنیم.

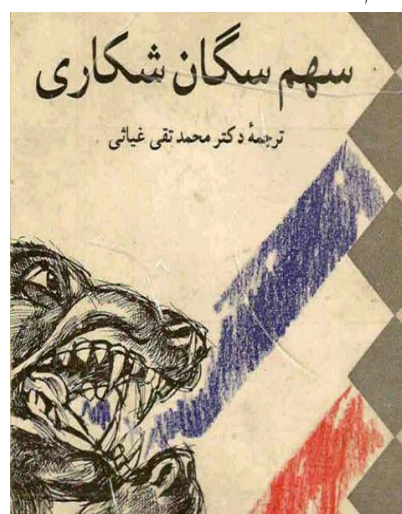
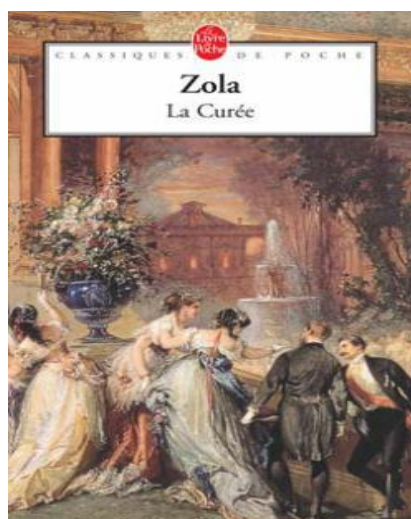
دارائی خانواده روگن:



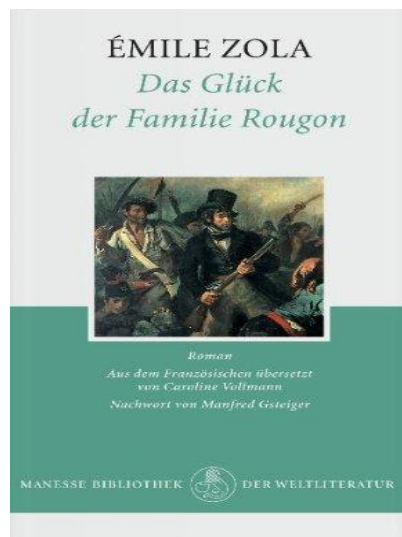
زمین:



سهم سگان شکاری:



همان‌طور که مشاهده می‌شود نه تنها شباهتی بین طرح جلد‌ها نیست، بلکه هم از نظر سبک و هم به لحاظ معنا فاصله زیادی با طرح جلد اصلی کتاب دارد. این مسئله در نسخه ترجمه‌شده اثر در کشورهای دیگر مشاهده نمی‌شود. یا طرح جلد عیناً منتقل شده است یا به لحاظ سبک کار سعی شده است شبیه به نسخه فرانسوی باشد. مثلاً در ترجمه آلمانی، طرح جلد اثر *دارائی خانواده* روگن عیناً منتقل شده است:



هر چند مترجم در این زمینه می‌تواند با توجه به بازار و نظر ناشر تغییراتی بدهد اما حداقل به لحاظ سبک کار و معنا بهتر است شباهت و ارتباطی با اثر اصلی داشته باشد. هر سه ترجمه به لحاظ طرح جلد ضعیف ارائه شده‌اند و نه جذابیتی به لحاظ تجاری بر می‌انگیزد که بتوان به ناشر و مترجم حق داد و نه به لحاظ معنایی و سبک کار قرابتی با اثر اصلی دارند.

قطع چاپی کتاب‌ها با نسخه فرانسوی تفاوت دارد و به همین دلیل تعداد صفحات اثر ترجمه شده کمتر از اثر اصلی است. کتاب زمین ۵۳۸ صفحه و نسخه فرانسوی‌اش ۵۱۲ صفحه، کتاب *دائمی خانواده روگن* ۳۶۲ و نسخه فرانسوی‌اش ۴۷۵ صفحه، کتاب *سهم سگان شکاری* ۴۳۰ صفحه و نسخه فرانسوی‌اش ۴۷۵ صفحه است. به جز کتاب زمین که این اختلاف در تعداد صفحه و فاصله آن با نسخه فرانسوی عجیب می‌نماید و البته مشخص نیست از کدام نسخه و چاپ فرانسوی استفاده شده، تعداد صفحات دو اثر دیگر با توجه به قطع کتاب منطقی و قابل قبول است. البته این اعداد با توجه به اندازه قلم و فاصله خط‌ها می‌تواند متغیر باشد.

کیفیت چاپ زمین نیز نسبت به دو اثر دیگر پایین‌تر است. برخی صفحات سفید و کم‌رنگ هستند و نوع قلم استفاده شده مناسب نیست. در هر سه اثر اشتباهات ویراستاری به خصوص فاصله‌گذاری فراوان است. نیم‌فاصله و فاصله بین کلمات رعایت نشده که به شدت خواننده را آزار می‌دهد و بارها او را مجبور می‌کند تا جمله را دوباره بخواند. این مشکل در کتاب *دائمی خانواده روگن* کم‌تر است اما در دو اثر

دیگر به وفور دیده می‌شود. تقریباً در تمامی صفحات این مشکل به چشم می‌خورد که چند کلمه بدون فاصله به هم چسبیده‌اند. این مشکلات حروف‌نگاری به وضوح کیفیت ترجمه را پایین آورده، در دریافت معنا اختلال ایجاد و خواننده را خسته می‌کند و بهتر بود آقای غیائی در این مورد جدیت، سخت‌گیری و دقت بیشتری به خرج می‌دادند. هر خواننده‌ای که کتاب را در دست بگیرد، از همان صفحات اول، متوجه می‌شود که به لحاظ نقطه‌گذاری، علامت‌گذاری و در کل ویراستاری، کتاب پر از خطا و در سطح بسیار ضعیفی قرار دارد. اگر این کتاب قرار بود با این وضعیت در سال ۱۳۹۶ به چاپ برسد، کم‌تر ناشری حاضر به چاپ آن می‌شد.

۵. مقدمه مترجم

در چنین آثار پرشخصیت و دارای سبکی، مقدمه مترجم می‌تواند به خوبی ذهن خواننده را آماده کند و در خوانش اثر او را یاری دهد. نوشتن مقدمه بر ترجمه، نشان‌گر تسلط مترجم بر موضوع و زبان نویسنده است.

امتیازی که می‌توان به غیائی داد نوشتن مقدمه بر هر سه اثر است. غیائی برای سهم سگان شکاری سه صفحه، برای *دارائی خانواده* روگن چهار صفحه، و برای زمین هجده صفحه مقدمه نوشته است. او در مقدمه‌ها تکوین قصه و شخصیت‌های آن را شرح داده است که به خواننده کمک می‌کند تا با آشنایی و پیش‌زمینه‌ای ذهنی از داستان به سراغ اثر برود. در مقدمه زمین، علاوه بر تکوین و معرفی شخصیت‌ها، مترجم به موضوعات ادبی داستان و تحلیل جزئی آن‌ها می‌پردازد و ارجاعاتی از خود اثر می‌دهد. مقدمه‌ای که او برای زمین و *دارایی خانواده* روگن نوشته است توضیحات و تحلیل دارد اما در مقدمه سهم سگان شکاری خیلی کوتاه و بی‌حوصله می‌نویسد و در مورد شخصیت‌ها و روابط آن‌ها توضیحی نمی‌دهد و به چند جمله کلی بسنده می‌کند. غیائی در هیچ کدام از این مقدمه‌ها، از دلایل انتخاب اثر برای ترجمه سخن نمی‌گوید، و مهم‌تر از آن به سبک نوشتن زولا و روشی که او برای ترجمه و انتقال آن استفاده کرده و مشکلات احتمالی که در حین ترجمه با آن‌ها مواجه بوده است اشاره‌ای نمی‌کند. مسئله مهمی که کنجکاو منتقد را برمی‌انگیزد این است که آیا غیائی با ترجمه دو اثر نخست مجموعه - ای بیست‌جلدی قصدی برای ترجمه کل مجموعه داشته است؟ از آن‌جا که پس از گذر چند سال از تجدیدچاپ کتاب‌هایی مثل زمین جلوگیری می‌شود، آیا جلوی چنین اراده‌ای گرفته شده است؟ آیا این اتفاق غیائی را ناامید و منصرف کرده است، و یا این-

که خود او دیگر نیازی به ترجمه مجلد‌های دیگر این مجموعه و آثار زولا نمی‌بیند؟ آیا معیار او برای انتخاب این آثار، ارتباطی با اوضاع سیاسی-اجتماعی آن روزهای جامعه ایران و بحث نظام سرمایه‌داری، مادی‌گرایی و آرمان‌های انقلاب داشته است؟ غیائی در مقدمه‌ها بیشتر به خود داستان و شخصیت‌ها، هر چند خلاصه، پرداخته است و این نکته ارزش‌مندی است. در حال حاضر، این رویه کمتر در بین مترجمان مرسوم است و مقدمه‌های امروزی تنها به چند تقدیر و تشکر از ناشر و عوامل چاپ کتاب خلاصه می‌شود.

۶. واژگان و معادل‌یابی

همان‌طور که گفته شد، در این نوشته بنا نداریم تا از طریق مقابله متن مبدأ و مقصد به غلط‌یابی و ارزیابی کمی و سنجش میزان خطاهای مترجم بپردازیم. این‌که در ترجمه این سه اثر، غیائی کدام کلمه را اشتباه و چه اصطلاحی را نادرست ترجمه کرده است، مبحثی دیگر است. مثال‌های کوتاهی که از سه اثر آورده شده، مصداق کوچکی از نکاتی است که به دفعات در ترجمه تکرار شده است و هدف، مقابله و مقایسه زبانی متن نیست. در این‌جا، با نگاهی کلی به هر سه ترجمه، سعی بر شناسایی نکات تکرار شده و مشترک در هر سه ترجمه است تا بتوان به بخشی از ویژگی‌ها، عادات و رفتار مترجم دست یافت.

یکی از آن ویژگی‌ها، ضعف غیائی در استفاده از واژگان متنوع و معادل‌یابی مناسب است و نکته‌ای که در هر سه ترجمه دیده می‌شود ضعف واژگانی او و اصرار بر استفاده از کلمات ثقیل، نامأنوس و منسوخ است که خواننده را آزار می‌دهد و فرایند خوانش را متوقف می‌کند. غیائی در ترجمه‌ها زحمت جستجوی واژه جدید و استفاده متنوع از مترادف‌های دیگر را نمی‌دهد و اصولاً اهمیتی برای زیبایی متن قائل نیست. در نمونه-گیری‌هایی تصادفی که از متن داشتیم این سبک انتخاب واژگان به وضوح به چشم می‌خورد. چند نمونه کوتاه و ساده از این عدم تنوع در انتخاب واژگان را در این‌جا می‌آوریم:

«D'un air calme et attentif, comme une besogne sérieuse, elle s'était avancée.»
(Zola, 2014c: 25).

«دختر با قیافه جدی و آرام جلو رفت، مثل یک کار جدی» (غیائی، ۱۳۶۱ الف: ۳۴).

در یک عبارت کوتاه، دوبار کلمه «جدی» استفاده شده است. مترجم جهت راحتی خود برای هر دو کلمه *attentif* و *sérieuse* از «جدی» استفاده کرده است. اگر از این مبحث که «دقیق» با «جدی» تفاوت معنایی نیز دارند بگذریم، آیا مترجم نمی‌توانست حداقل به دلیل عدم تکرار بی‌مورد، کمی وقت و دقت خرج کند و واژه‌ای دیگر برگزیند، مثل یک کار جدی؟ در همین جمله کوتاه، با ترجمه‌ای لفظ به لفظ، که یکی دیگر از عادت‌های غیائی است، و عدم واژه‌گزینی مناسب، مترجم به وجه زیباشناسی متن هم آسیب زده است. از این نوع تکرارها در ترجمه هر سه اثر فراوان است.

موردی دیگر از واژه‌گزینی خاص در دیالوگی از شخصیتی روستایی:

« Elle n'est pas méchante, la Coliche » (Zola, 2014c: 21).

«کولیش شریر نیست» (غیائی، ۱۳۶۱ الف: ۳۴).

غیائی برای ترجمه واژه ساده *méchante* لغت «شریر» را انتخاب می‌کند. فرهنگ دهخدا، در معنای پنجم کلمه «شریر» آورده است: بدعمل و بدخواه، و معنی دوم آن، خوب و نیک و خوش. مترجم تمامی واژگان مستقیم و شناخته‌شده‌ای همچون «شور»، «بدجنس»، «بدخواه»، «شیطان»، «بدذات»،... را پس می‌زند و شریر را برمی‌گزیند که خواننده آن را نسبت به بقیه کم‌تر شنیده است. غیائی دایره واژگانی دارد که گویی آن را ثابت نگاه داشته است و نیازی به تغییر و تنوع در آن نمی‌بیند. این مسئله یا ناشی از اعتماد به نفس زیاد مترجم است و یا ناشی از تنبلی و بی‌حوصلگی او. در هر سه ترجمه، مثلاً در زمین (۱۳۶۱ الف: ۲۸۱)، سهم سگان شکاری (۱۳۶۲: ۳۰۴) و دارائی خانواده روگن (۱۳۶۱ ب: ۳۰)، هر جا زولا از کلمات *suppliant, supplier* یا مانند آن استفاده کرده است، به معنای «نال کردن»، «التماس کردن»، «زاری و تضرع کردن»، چه به‌مثابه قید حالت چه به‌عنوان فعل، غیائی کلمه «استغاثه» را استفاده کرده است. ما در ادامه خوانش متن و نمونه‌گیری به‌کرات به این واژه و مشتقات آن رسیدیم. «استغاثه» کلمه مورد علاقه غیائی است. این واژه به گونه‌ای در ذهن او حک شده که نمی‌تواند از آن چشم‌پوشی کند و سعی کند مترادف دیگری را نیز آزمایش کند: «استغاثه می‌کرد»، «استغاثه کنان»، «لحن استغاثه‌آمیزی» و... باز هم اگر از بحث معنایی آن، و از ثقیل بودن کلمه بگذریم، با توجه به تکرار مداوم آن و اصرار مترجم بر استفاده از آن، آیا نمی‌توان این ویژگی را به غیائی نسبت داد که از دایره واژگان مختص به خود فراتر نمی‌رود و خود را بی‌نیاز از استفاده از فرهنگ می‌داند؟ علاوه بر آن، چه در مورد این واژه و چه واژگان دیگر، می‌شود گفت که غیائی در معادل‌یابی از همه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های

زبان فارسی برای روان کردن و زیبا کردن ترجمه خود بهره نمی‌برد. او بعضاً دورترین واژه‌ها را برای ترجمه ساده‌ترین کلمات انتخاب می‌کند که ممکن است خوانندگان عام کتاب آن‌ها را کم‌تر شنیده باشند و یا بشناسند، مثلاً او به جای «صلیب» در ترجمه کلمه croix واژه «چلیپا» (۱۳۶۲: ۱۴۳) را استفاده می‌کند. و یا همیشه به جای «چمباتمه زدن» و «سریا نشستن» و... از کلمه «چندک زدن» استفاده می‌کند. البته باید این نکته را اذعان کرد که مسلماً انتخاب واژه دلخواه حق مترجم و سلیقه اوست، و در این نوشته هم ما به دنبال سلیقه ترجمانی غیاثی هستیم. اگر او مدام از واژه‌ای خاص استفاده می‌کند لزوماً ایراد او نیست، بلکه خصیصه و روش ترجمه اوست که می‌تواند مثبت و یا آزاردهنده باشد.

غیاثی اما گاهی مخاطب خود را گم می‌کند و خواننده را فرانسهدان می‌انگارد چرا که برای ترجمه لغت فرانسوی و نوشتن جایگزین معادل فارسی آن زحمتی به خود نمی‌دهد و عیناً آن را در متن می‌آورد. از طرف دیگر گاهی چنان خواننده را دور از فرانسه و غرب تصور می‌کند که تاریخ و ماه‌های میلادی را در ترجمه به شمسی تبدیل و مثلاً «فوریه» را «بهمن» ترجمه می‌کند.

در کتاب زمین، زولا ۴۸ بار از کلمه *borderie* استفاده کرده است و غیاثی هر ۴۸ بار عیناً آن را «بردری» ترجمه کرده است! «بردری» به معنای مزرعه کوچک است که بعضاً در آن محصولات کشاورزی و دامی عرضه می‌شود. پاسخ این‌که چرا خواننده فارسی‌زبان باید معنای کلمه‌ای ناآشنا و کاملاً فرانسوی را بداند، و این‌که چرا غیاثی به خود زحمت مراجعه به فرهنگ لغات و معادل‌یابی را نمی‌دهد را باید در خصیصه‌های مترجم که بالا گفته شد جستجو کرد. کلمه «بردری» واژه‌ای خاص است و شاید نتوان معادل دقیق فارسی آن را پیدا کرد، اما این کلمه در اولین صفحه و در دومین پاراگراف کتاب آمده است. اگر مترجم نمی‌توانست در یک واژه معنای آن را منتقل کند و ترجمه کند، حداقل می‌توانست در پاورقی توضیحی اضافه کند. یا مثلاً کلمه *hectolitres* به معنای «صد لیتر»، که ۷ بار در کتاب استفاده شده است و هر ۷ بار مترجم آن را «هکتولیتتر» ترجمه کرده است. کلمه *culasse* نیز «کولاس» ترجمه می‌شود و عیناً در ترجمه می‌آید.

مواردی که ذکر شد، حداقل بیشتر از سه بار در هر کتاب تکرار شده‌اند و برش‌هایی که به‌عنوان مثال آمده‌اند، تنها به منظور اشاره‌ای به متن است و گرنه در خوانش متن به-کرات به آن‌ها برخوردیم. هر مترجمی واژگان خاص خود را دارد و غیاثی هم مستثنی

نیست، اما در نوع انتخاب واژگان او نوعی شتاب و بی‌حوصلگی دیده می‌شود، و گویی نیازی به تفکر و کلنجار بیشتر احساس نمی‌کرده و سرعت را به کیفیت ترجیح داده است. اگر او در مقدمه توضیح می‌داد که آیا این سه اثر را سال‌های قبل ترجمه کرده و بعداً به چاپ رسانده و یا، بر اساس تاریخ چاپ مندرج در کتاب، هر سه اثر در فاصله یک سال ترجمه شده‌اند، بهتر می‌شد در مورد این دیدگاه نظر داد که آیا سرعت در کار و اتمام سریع کتاب، و در نتیجه بازار، برای او اهمیت داشته یا خیر.

۷. ترجمه لفظ به لفظ و سهل‌انگاران

غیائی سعی کرده است از ترجمه لفظ به لفظ دوری کند اما در بسیاری از پاراگراف‌ها ناخودآگاه یا خودآگاه، کلمات را به ترتیب و واژه به واژه ترجمه می‌کند و تلاشی برای زیبایی متن و یا انتقال بهتر معنا ندارد. او گاهی به‌سرعت و سرسری از متن عبور می‌کند و ترجمه‌ای سطحی ارائه می‌دهد.

«Au retour, dans l'encombrement des voitures qui rentraient par le bord du lac, la calèche dut marcher au pas. Un moment, l'embarras devint tel, qu'il lui fallut même s'arrêter» (Zola, 2014b: 14).

«به هنگام بازگشت، در راه‌بندان، کالسکه‌هایی، که از کنار دریاچه بازمی‌گشتند، کالسکه در باز ناچار شد که با قدم‌های انسانی حرکت کند. حتی لحظه‌ای ازدحام چنان بود که ناگزیر به توقف شد» (غیائی، ۱۳۶۲: ۱۵).

در این‌جا، اصطلاح *marcher au pas* به معنی آهسته و آرام حرکت کردن است. جمله «ناچار شد که با قدم‌های انسانی حرکت کند» تنها می‌تواند حاصل یک ترجمه لفظ به لفظ و سرسری باشد.

«À ce surnom, que les paysans lui avaient donné, le jeune homme eut un sourire» (Zola, 2014c: 22).

«به شنیدن لقب سرجوخه که روستایی‌ها به او داده بودند، لبخندی زد» (غیائی، ۱۳۶۱ الف: ۲۹).

قاعدتاً اینجا یا باید نوشت «به محض شنیدن لقب» یا «با شنیدن لقب». این نوع ترجمه حاصل رویکردی لفظ‌گراست.

«Bon ! voilà que vous crevez la bouteille, vous aussi !» (Zola, 2014c: 212)

«En effet, les eaux étaient parties d'un jet brusque». (Ibid.).

«بفرما شما هم آبه رو ترکوندین!»

«در واقع، آبه با فراوان ناگهانی فرو ریخت» (غیاثی، ۱۳۶۱الف: ۲۸۳).

نمونه‌ای از ترجمه سهل‌انگارانه و بی‌دقت، در انتخاب واژه «آبه».

«Il s'assit sur le banc en homme qui consent à une longue attente». (Zola, 2014b: 23)

«همچون کسی که به انتظار درازی تن در داده است، روی نیمکت نشست» (غیاثی، ۱۳۶۱ب: ۱۹).

اگر این عبارت را به گوگل ترجمه بسپریم، انتخاب اولش همین ترجمه است. غیاثی *une longue attente* را همچون ترجمه ماشینی و نرم‌افزاری «انتظار دراز» ترجمه کرده است، و خود را ملزم نمی‌بیند تا کلماتی چون «طولانی» را هم در ذهن مرور کند.

«D'un air calme et attentif, comme une besogne sérieuse, elle s'était avancée.» (Zola, 2014c: 25).

«دختر با قیافه جدی و آرام جلو رفت، مثل یک کار جدی» (غیاثی، ۱۳۶۱الف: ۳۴).

مثالی که در بحث واژه‌گزینی هم آورده شد. ترجمه‌ای مشخصاً لفظ به لفظ.

مواردی از این دست در ترجمه هر سه کتاب به چشم می‌خورد که نوعی از رفتار سهل‌انگارانه مترجم را نشان می‌دهد.

۸. سطوح زبان و بومی‌سازی

کاربرد زبان کوچه و عامیانه از ویژگی‌ها و شاخصه‌های مکتب ناتورالیسم است و امیل زولا به منزله پرچم‌دار این جریان تبحر بالایی در استفاده از زبان کوچه و عریان‌گویی دارد. سبک او در بیان توصیفات به عنوان راوی، به نوعی خشک، ادبی و سنگین است و در دیالوگ‌ها با توجه به شخصیت‌پردازی و طبقه اجتماعی گوینده متغیر است و لایه‌های گوناگونی دارد. نوع نگارش در هر شیوه متفاوت است با درجاتی مختلف. زبان رسمی و ادبی، زبان گفت‌وگو و محاوره‌ای، زبان عامیانه و کوچه‌بازاری و... را باید شناخت، معادل‌سازی کرد و شدت درجه هر کدام را در ترجمه لحاظ کرد. از این رو مترجم آثار زولا کار دشواری خواهد داشت. محمدتقی غیاثی تلاش کرده است این مسئله را تا حد امکان رعایت کند اما گاهی موفق نبوده است. او در انتخاب سطح زبان و درجه آن دچار اشتباه می‌شود و معمولاً زبان کوچه و بازار را جایگزین زبان محاوره می‌کند و حتی بعضاً در همان سطح، عباراتی به کار می‌برد که در زبان فارسی استفاده

نمی‌شود و خواننده فارسی‌زبان مجبور است متن را دوباره بخواند تا متوجه شود. در مثال زیر، زولا به‌مثابه‌ی راوی، زبانی ادبی دارد و هنگامی هم که پرسشی را مطرح می‌کند و کمی سطح زبان پائین می‌آید، آن‌قدر نیست که غیائی در ترجمه استفاده کرده است. « Il n'y aurait plus que des ronces dans nos champs. Et après ? Est-ce qu'on peut faire du tort à la terre ? Elle appartiendra quand-même à quelqu'un, qui sera bien forcé de la cultiver pour ne pas crever de faim... » (Zola, 2014c: 408)

در کشتزارهای ما چیزی جز خار و خاشاک نخواهد رویید. که چی؟ با زمین چی می‌شه کرد؟ بالاخره باز مال یکی می‌شه، اون بابا هم مجبوره توش کشت و کار کنه تا از گشنگی نمیره» (غیائی، ۱۳۶۱ الف: ۵۳۷).

زولا در چند جمله، زبان محاوره اما نه خیلی سطح پائین را وارد متن می‌کند و دوباره به زبان توصیفی برمی‌گردد. غیائی همان سطح زبان را تا آخر پاراگراف ادامه می‌دهد و از افعال «کنه»، «می‌شه»، «نداره» استفاده می‌کند. مثلاً جمله «با زمین چی می‌شه کرد؟» با این متن سازگاری ندارد. به نظر غیائی شاید «چه می‌شه کرد؟» کمی سنگین‌تر بوده و برای آن‌که جمله را خودمانی کند از «چی» استفاده کرده است. او گاهی زبان کوچه را بیش از حد خودمانی و کوچه‌بازاری می‌کند و خواندن عبارت مشکل می‌شود:

«Ne nous battons pas, vois-tu ; je serai la plus forte» (Zola, 2014a: 218).

«بام ورنیفت، زورم از تو بیشتره» (غیائی، ۱۳۶۲: ۳۸۳).

مترجم با رعایت همان سطح زبان می‌توانست بگوید «باهام در نیفت» که جمله روان‌تری است و سطح زبانی هم رعایت شده است. در واقع می‌شود گفت او در اکثر مواردی که زبان خودمانی کفایت می‌کرده است، از گویش لاتی و کوچه‌بازاری غلیظ استفاده کرده تا جنبه عامیانه بودن آن را پررنگ‌تر کند. کلماتی از این دست با املاي خاص: «بشنفم» (غیائی، ۱۳۶۱ الف: ۲۸)، «یه وخت» (همان: ۲۸۴)، «خفقون بگیر» (غیائی، ۱۳۶۱ ب: ۳۵۹) به‌کرات در ترجمه‌ها استفاده شده‌اند که همیشه سازگار با همان سطح زبان نبوده‌اند. اما همان شخصیت روستایی که به‌جای «یک وقت» از «یه وخت» استفاده می‌کند، هنگامی که می‌گوید:

«Faut de la bonne entente, je ne connais que ça» (Zola, 2014c: 165)

«آدم باس سلوک داشته باشه» (غیائی، ۱۳۶۱ الف: ۱۲۲).

به‌جای کلماتی دم‌دست‌تر و با سطح زبانی پائین‌تر، مثل «تفاهم»، «سازش» و حتی «مرام»، مترجم واژه عرفانی «سلوک» را می‌آورد که سطح زبانی آن بالاتر از سطح زبان متن اصلی است.

نکته مهم‌تر اما نوع بومی‌سازی زبان توسط غیائی است. او آن‌جا که باید زمان و انرژی بگذارد و معادل‌سازی کند عیناً واژه فرانسوی استفاده می‌کند و جایی که بهتر است همان ساختار و عبارت فرانسه ترجمه شود، دست به بومی‌سازی افراطی می‌زند. در هر سه کتاب او بارها اصطلاحاتی با ریشه عربی-اسلامی آورده است که نقل آن از یک شخصیت فرانسوی در آن فضا و بافت متن برای خواننده قابل قبول نیست. او اصطلاح Nom de dieu را «لا إله إلا الله»، اصطلاح Tout de même را «الحمد لله»، و Vas-y را «یاالله» ترجمه کرده است. نوع عجیب‌تری از بومی‌سازی، تبدیل تاریخ‌ها به شمسی در ترجمه‌های اوست. او «فوریه» را «بهمن‌ماه»، «نوامبر» را «آبان» و «ژوئیه» را «تیرماه» ترجمه می‌کند. آن هم برای خواننده‌ای که از نظر غیائی باید معنای «برداری» و «هکتولیتیر» و «کولاس» را بداند. او «برداری» را معادل‌سازی نمی‌کند، هیچ توضیحی راجع به کلمه‌ای که ۴۸ بار تکرار شده نمی‌دهد و خواننده را سرگردان رها می‌کند، اما خود را ملزم می‌داند تا معادل ماه‌های میلادی را به خواننده توضیح دهد.

۹. نتیجه‌گیری

محمدتقی غیائی آثار مهمی ترجمه کرده است. اگر بخواهیم از نقاط مثبت ترجمه او بگوییم، باید به این نکته اشاره کرد که ترجمه‌های او را می‌توان در آن دوره، جزو ترجمه‌های جریان‌ساز دانست. او در معرفی زولا به خوانندگان ایرانی کمک کرد. ترجمه‌های او از زولا در فرایند تأثیرپذیری نویسندگان ایران از مکتب ناتورالیسم و ادبیات فرانسه نقش داشتند. همچنین عادت او به مقدمه‌نویسی بر ترجمه‌هایش و صحبت در مورد اثر قابل توجه است. نکته قوت دیگری که در ترجمه‌های او مشاهده شد، امانت‌داری در حذف و اضافه کردن عبارات است که از این حیث در سطح خوبی است. اما آنچه در این نوشته نقل شد، بر اساس نکاتی بود که در هر سه ترجمه به دفعات تکرار شده بود تا بتوان بخشی از رفتار و سبک ترجمه او را دریافت. مثلاً در مبحث طرح جلد، متوجه شدیم که کلاً غیائی به این مقوله اهمیتی نمی‌دهد. غیائی در مصاحبه با روزنامه شرق می‌گوید: «ترجمه، درآوردن سبک است». گذشته از این که این عبارت تا چه حد می‌تواند درست باشد یا خیر، گویا خود او در عمل به آن اعتقادی

ندارد، یا لااقل در ترجمه این سه اثر به آن پای‌بند نبوده و همچون تمامی کسانی که انتقال سبک را بر معنا مقدم می‌دانند و نه مکمل، به بی‌راهه رفته است. آن‌ها همان خطای همیشگی را انجام می‌دهند و برای انتقال سبک به لفظ می‌چسبند و دچار ترجمه‌ای لفظ به لفظ می‌شوند. غیائی موفق شده است در بخش‌هایی از کتاب به خوبی زبان و سبک امیل زولا را انتقال دهد و این اتفاق دقیقاً در پاراگراف‌ها و دیالوگ‌هایی رخ داده که او از لفظ کمی فاصله گرفته است. او یکی از اصلی‌ترین ارکان انتقال سبک، یعنی نقطه‌گذاری و علامت‌گذاری و ویراستاری متن را کاملاً نادیده می‌گیرد؛ ضرباهنگ و ریتم متن را تخریب می‌کند و خواننده مجبور می‌شود چندین بار یک پاراگراف را بخواند تا متوجه شود. مسئله‌ای که به قطعیت می‌توان در مورد این سه اثر گفت، این است که ترجمه‌های او نازیبا هستند، روان نیستند و خواننده را شکنجه می‌دهند. اصرار او به تکرار اصطلاحاتی ثابت در هر سه اثر، مثل اصطلاحات عربی که ذکر شد، در ترجمه آثاری از زبان فرانسه، توجیه‌ناپذیر است. گویی او همچون ماشینی ترجمه می‌کند و خلاقیت، زیبایی، تعمق و تفکر بر روی واژگان را از یاد برده است. بزرگ‌ترین آفتی که مترجم بدان مبتلا می‌شود، اعتماد به نفس بیش از حد است، که باعث می‌شود او خود را بی‌نیاز از استفاده از فرهنگ لغات و جست‌وجوی بیشتر ببیند. در نهایت باید گفت، تلاش غیائی برای شناساندن آثار و سبک زولا به ایرانیان قابل ستایش است، اما ترجمه‌های ارائه‌شده، به لحاظ کیفی (و نه کمی)، در سطحی معمولی و متوسط ارزیابی می‌شود. اگر بخواهیم معیارهایی همچون زیبایی، روان بودن متن، انتقال معنای صریح و همچنین اصول شکلی و حروف‌نگاری که بیان شد را در نظر بگیریم، متأسفانه باید گفت این ترجمه‌ها دارای ویژگی‌هایی هستند که بتواند خواننده را از ادامه خواندن کتاب منصرف کند.

منابع

- زولا، امیل (۱۳۶۱ الف). زمین، محمدتقی غیائی، تهران: نیلوفر.
- زولا، امیل (۱۳۶۱ ب). *دارایی خانواده روگن*، محمدتقی غیائی، تهران: نیلوفر.
- زولا، امیل (۱۳۶۲). *سهم سگان شکاری*، محمدتقی غیائی، تهران: نیلوفر.
- سامیر، آیناز و مسعود خوش سلیقه (۱۳۹۱). «بازخورد دانشجویان مترجمی انگلیسی درباره رویکردهای مدرسان ترجمه در ارزیابی کیفیت ترجمه»، *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*، شماره سوم، مشهد.

فارسیان، محمدرضا و ناهید رضایی (۱۳۸۹). «زولا در ایران»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، شماره سوم، مشهد.
گفت‌وگو با محمدتقی غیاثی (۱۳۹۵)، روزنامه شرق، شماره ۲۵۸۹، دوشنبه ۳ خرداد، صفحه ۱۰.

Berman, Antoine (1995). *Pour une critique des traductions: John Donne*, Paris: Gallimard.

Berman, Antoine (1999). *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*, Paris: Seuil.

Farnoud, Esmaeel (2012). «Méthodologie de la critique des traductions», *Linguistic and Philosophical Investigations*, New York: Addleton Academic Publishers.

Farnoud, Esmaeel (2015). *Traduction et cognition*, Saarbrücken: Presses Académiques Francophones.

Guidère, Mathieu (2008). *Introduction à la traductologie*, Bruxelles: De Boeck.

Holmes, James (1972). *The Name and Nature of Translation Studies*, Third International Congress of Applied Linguistics. Copenhagen.

Larose, Robert (1998). «Méthodologie de l'évaluation des traductions», *Meta*, 432 (1998): 163–186. Les Presses de l'Université de Montréal.

Zola, Emile (2014a). *La Curée*, Saint Julien en Genevois: Arvensa Editions.

Zola, Emile (2014b). *La Fortune des Rougon*, Saint Julien en Genevois : Arvensa Editions.

Zola, Emile (2014c). *La Terre*, Saint Julien en Genevois : Arvensa Editions.